

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تحمل روایت

تاریخ: ۱۶ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: طرق تحمل روایت (قرائت، اجازه)

مصادف با: ۲ ذی الحجه ۱۴۳۴

سال: چهارم

جلسه: ۳

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در طرق تحمل روایت بود، عرض کردیم هشت طریق برای تحمل روایت ذکر شده، طریق اول سماع بود که ما در مورد خود سماع، اعتبارش و نحوه بیان کسی که سماعاً حدیثی را شنیده و می‌خواهد نقل کند مطالبی را بیان کردیم.

طریق دوم: قرائت

قرائت به این معناست که شاگرد و تلمیذ روایت را بر شیخ و استاد خودش قرائت می‌کند و شیخ در مقام تصحیح روایت چنانچه اشکال یا ایرادی در آن حدیث در مقام قرائت توسط تلمیذ ببیند بر طرف می‌کند. نام دیگر این طریق هم «عرض» است چون شاگرد روایت را بر شیخ و استاد خود عرضه می‌کند.

قرائت دارای اقسامی است:

۱) شاگرد از حفظ روایت را بخواند و شیخ گوش دهد و اگر اشکالی در نقل بود آن را بر طرف کند.

۲) روایت با کتابی که نزد شیخ است مطابقت کند.

۳) روایت با کتابی که نزد غیر شیخ از حاضرین نزد اوست مطابقت کند.

اعتبار قرائت

از نظر اعتبار، کسی در اعتبار تحمل روایت از طریق قرائت شبهه ندارد و اصل اعتبار آن مسلم است لکن باید ببینیم در مقایسه با سماع آیا سماع اعتبار بیشتری دارد یا قرائت؟ در اینجا اقوال مختلفی وجود دارد:

قول اول: رتبه قرائت از رتبه سماع پایین تر است.

قول دوم: قرائت و سماع رتبه مساوی هستند.

قول سوم: رتبه قرائت بالاتر از رتبه سماع است؛ چون وقتی روایت را از شیخ می‌شنود امکان خطا و اشتباه وجود دارد ولی زمانی که روایت را بر شیخ قرائت می‌کند و شیخ هم در مقام تصحیح روایت قرار می‌گیرد امکان خطا نسبت به سماع کمتر است مخصوصاً زمانی که در مقام مطابقت قرار می‌گیرد و روایتی که نزد اوست را مورد تطبیق قرار می‌دهد که دقت و وسواس بیشتری وجود دارد.

در مورد نحوه بیان حدیث که از طریق قرائت تحمل شده مثل طریق سماع می‌تواند از الفاظی مثل «حدّثنی فلان»، «اخبرنی فلان» و امثال آن می‌تواند استفاده کند، البته کسی که روایت را از طریق قرائت تحمل کرده اولی این است که کلمه «قراءة» را هم اضافه کند و بگوید: «حدّثنی قرائةً» یا «اخبرنی قرائةً» اما اگر این کلمه را هم اضافه نکند مانعی ندارد.

طریق سوم: اجازه

اجازه به معنای اذن دادن به راوی برای روایت کردن است، پس اگر شیخی به کسی اجازه نقل روایت داد در واقع آن شخص از این طریق تحمل روایت کرده است. پس تحمل روایت فقط به سماع نیست بلکه اگر روایت را بر شیخ خود قرائت کند تحمل روایت صادق است، همچنین اگر شیخ به کسی اجازه نقل روایت را بدهد تحمل صدق می‌کند و بین علماء هم مرسوم بوده که اجازه روایی از مشایخ خود داشته‌اند؛ چون معمولاً سماع و قرائت کمتر شایع بوده و آن طریقی که بیشتر شایع بوده اجازه است. پس اجازه شیخ به این معنی است که شخص اول از طریق اجازه روایت را تحمل کرده سپس برای دیگران نقل می‌کند. این نکته را توجه داشته باشید که مطالعه روایت از روی یک کتاب به معنای اجازه داشتن برای نقل آن روایت نیست لذا تحمل روایت بر مطالعه روایت صدق نمی‌کند.

اعتبار اجازه هم مسلم است اما در اینکه از نظر جایگاه در مقایسه با دو طریق قبلی (سماع و قرائت) از چه مرتبه‌ای از اعتبار برخوردار است اختلاف وجود دارد و همان سه قولی که در مورد اعتبار «قرائت» ذکر شد در مورد «اجازه» هم وجود دارد:

۱) «اجازه» و «سماع» رتبه یکسان هستند.

۲) رتبه «اجازه» پایین‌تر از «سماع» است.

۳) رتبه «اجازه» بالاتر از «سماع» است.

اما حق آن است که «اجازه» به حسب رتبه از «قرائت» و «سماع» پایین‌تر است، به این خاطر که «اجازه» از نظر لغت به معنای اذن است اما از نظر اصطلاح در واقع یک نوع قرائت یا سماع به نحو اجمال است، یعنی تحمل قرائت و سماع است به نحو اجمال، وقتی کسی روایتی را می‌خواند و شیخ در مقام تصحیح قرار می‌گیرد در واقع متکفل مضمون این روایت شده است، وقتی کسی روایت را اجازه می‌دهد به معنای صلاحیت داشتن مجاز برای تحمل روایت است که او از طریق سماع یا قرائت متحمل شده است. اینجا در واقع اجازه مثل این است که شخص روایت را از طریق سماع یا قرائت تحمل کرده لکن در قرائت و سماع به نحو تفصیلی روایت را تحمل کرده ولی در اجازه به نحو اجمالی روایت را تحمل کرده است. پس تحمل از طریق اجازه، اجمالی ولی تحمل از طریق سماع و قرائت، تفصیلی است و قهراً رتبه تحمل اجمالی از رتبه تحمل تفصیلی پایین‌تر است، به همین جهت گفته می‌شود مرتبه اجازه از مرتبه سماع و قرائت پایین‌تر است.

اقسام اجازه

اجازه از نظر اقسام به اعتبارات مختلف به اقسام مختلف تقسیم می‌شود:

تقسیم اجازه به اعتبار تعداد مجیز: تارة مجیز یک نفر است و اخری بیشتر از یک نفر است.

تقسیم اجازه به اعتبار شأن مجیز: تارة مجیز از محدثین است و اخری از علماء می‌باشد.

تقسیم اجازه به اعتبار تعداد مجاز له: تارة مجاز له واحد است و اخری بیشتر از یک نفر است.

تقسیم اجازه به اعتبار حضور و عدم حضور: تارةً مجاز حاضر است و اخری حاضر نیست.
تقسیم اجازه به اعتبار طلب و عدم طلب مجاز: تارةً مجاز طلب اجازه می‌کند و اخری مجیز ابتدائاً اجازه می‌دهد.
در خود مجاز فیه هم اقسام مختلفی پدید می‌آید:

گاهی اجازه فقط در خصوص یک روایت معین است، گاهی اجازه مربوط به روایات متعدد است، گاهی هم اجازه مربوط به یک کتاب است و گاهی هم مربوط به کتب متعدد است.

پس اجازه به اعتبارات مختلف اقسام مختلفی پیدا می‌کند. تا جایی که بعضی ۵۰۰ قسم برای آن تصویر کرده‌اند.

نحوه بیان اجازه

قول اول: بعضی گفته‌اند کسی که روایت را به نحوه «اجازه» تحمل کرده نمی‌تواند بگوید: «حدّثی» و «اخبرنی».

قول دوم: بعضی دیگر گفته‌اند می‌تواند از الفاظی مثل «حدّثی» و «اخبرنی» استفاده کند به شرط اینکه لفظ «اجازه» را هم کنار آن بیاورد و بگوید: «اخبرنی اجازه» و «حدّثی اجازه».

قول سوم: مطلقاً جایز است از الفاظی مثل «حدّثی» و «اخبرنی» استفاده کند و اصلاً لفظ «اجازه» را هم نیاورد.

اینجا هم مثل طریق قرائت می‌گوییم اولی این است که لفظ «اجازه» هم کنار الفاظ «حدّثی» و «اخبرنی» آورده شود اما ضرورتی برای ذکر این لفظ نیست چون آنچه مهم است این است که شخص روایت را تحمل کرده باشد و از پیش خودش آن را نقل نکرده باشد و وقتی می‌گوید: «حدّثی» یا «اخبرنی» در واقع تحمل روایت را بیان می‌کند و فرقی در کیفیت تحمل آن نیست یعنی ضرورتی ندارد لفظ «اجازه» را هم ذکر کند تا معلوم شود تحمل او اجمالی بوده بلکه آنچه مهم است این است که اصل تحمل باید محقق شده باشد و فرقی بین اجمال و تفصیل آن نیست.

بعضی در اعتبار اجازه تردید کرده‌اند و بعضی هم تفصیل داده و گفته‌اند اجازه در مقام عمل معتبر است اما در مقام تحدّث معتبر نیست؛ یعنی شخصی که اجازه داشته باشد می‌تواند به آن روایت عمل کند ولی نمی‌تواند ناقل آن هم باشد. بعضی هم تفصیل عکس داده و گفته‌اند اجازه در مقام عمل معتبر نیست اما در مقام تحدّث معتبر است. اما حق آن است که اجازه مطلقاً معتبر است؛ چون تحمل روایت به وسیله اجازه محقق شده و فرق آن فقط در اجمال و تفصیل است که مغل به اصل اعتبار آن نیست.

«والحمد لله رب العالمین»